



از سخنرانی عربی آیت‌الله مدنی در سوسنگرد تا کشتن 7 مهاجم عراقی توسط یک زن با چوب

مقام معظم رهبری در خاطره‌ای از تأثیر سخنرانی عربی آیت‌الله شهید مدنی در شهر سوسنگرد می‌فرماید: مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند وی هفت هشت تا از مهاجمان عراقی را با چوب کشته است. یعنی حرف آقای مدنی و آن شور و هیجانی که ایجاد کرده بود، همه را به شور و هیجان آورد. این چنین می‌توانست با آن قشر مردم ارتباط برقرار کند.

مقام معظم رهبری در خاطره‌ای از تأثیر سخنرانی عربی آیت‌الله شهید مدنی در شهر سوسنگرد می‌فرماید: مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند وی هفت هشت تا از مهاجمان عراقی را با چوب کشته است. یعنی حرف آقای مدنی و آن شور و هیجانی که ایجاد کرده بود، همه را به شور و هیجان آورد. این چنین می‌توانست با آن قشر مردم ارتباط برقرار کند.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، آیت‌الله سیداسدالله مدنی در سال 1292 ش (1323ق) در روستایی در آذرشهر آذربایجان شرقی چشم به جهان گشود و در سنین جوانی برای تحصیل علوم دینی به قم عزیمت کرد.

وی پس از گذراندن دروس مقدماتی و سطح، در حدود چهار سال به تحصیل دروس فقه و اصول در محضر حضرت امام خمینی (ره) مشغول شد؛ سپس راهی نجف اشرف گردید و در جلسات درس حضرات آیات سیدابوالحسن اصفهانی، سیدعبداله‌ادی شیرازی، سیدمحسن حکیم و سیدابوالقاسم خویی شرکت کرد.

آیت‌الله مدنی سال‌ها پیش از ورود به عرصه مبارزات سیاسی در مقابل افکار ضددینی کسروی مقابله کرده بود و با شهید نواب صفوی همکاری داشت.

با آغاز قیام مردمی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و تبعید آن حضرت به نجف اشرف، آیت‌الله مدنی در کنار استاد و رهبر خود قرار گرفت و در ایام سفر به ایران، ضمن نام بردن از حضرت امام (ره)، رسالت و وظایف مردم مسلمان را در برابر رژیم پهلوی بیان می‌کرد.

آیت‌الله مدنی در سال 1350 به فرمان امام (ره) برای تدریس علوم دینی به خرم‌آباد رفت و در آنجا حوزه علمیه تأسیس کرد؛ چندی بعد بر اثر فعالیت‌هایی که علیه رژیم ستم‌شاهی داشت به مدت بیش از سه سال به شهرهای مختلف تبعید شد و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، از تبعید به قم بازگشت.

این روحانی مبارز پس از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان، راهی این شهر شد و از طرف مردم این استان به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت.

آیت‌الله مدنی پس از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی، نخستین امام جمعه تبریز، از سوی امام خمینی (ره) به عنوان نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه تبریز انتخاب شد و در این سنگر به پاسداری و حراست از آرمان‌های انقلاب اسلامی همت گماشت.

این مجاهد نستوه سرانجام در بیستم شهریورماه 1360 ش برابر دوازدهم ذی‌القعدة 1401 ق در 68 سالگی در همین سنگر پس از اقامه نماز در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسید و پس از تشییع باشکوه در تبریز و قم، در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

شهید آیت‌الله مدنی در آیین توصیف رهبر معظم انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

*روحانی واقعی از منظر مقام معظم رهبری

مرحوم شهید مدنی نمونه برجسته‌ای از یک روحانی فعال و حائز جهات گوناگون هستند. چون روحانیت را برخلاف مشاغل و هیئت‌های دیگری که در جامعه وجود دارد، نمی‌شود در یک بعد خلاصه کرد و مثلاً بگوییم که یک روحانی یعنی کسی که فقط به امور مربوط به امر دین وارد است، یا روحانی یعنی کسی که فقط مشغول تبلیغ دین است، یا روحانی یعنی آن کسی که فقط

در ارتباط با مردم است و یا روحانی یعنی کسی که به امور دینی و مسائل روحی و خودسازی خیلی توجه می‌کند. اینها هر کدام به تنهایی معنای روحانی مطلوب نیست. روحانیت دارای همه این جوانب است و یک روحانی خوب و روحانی واقعی آن کسی است که انسان بتواند در همه این جوانب یا عمده این جوانب، در او یک حرکت و فعالیتی مشاهده کند.

*آیت‌الله مدنی مصداق بارزی از یک روحانی کامل بود

ایشان حقیقتاً مصداق بارزی از یک روحانی کامل بود. اولاً ایشان ملا بود، عالم بود، فقیه بود، در قم و نجف تحصیلات عالیه فقه و اصول و همچنین معقول کرده بود.

مرد عالمی بود که آگاهانه و از روی معرفت عمل می‌کرد. خاصیت علم در انسان همین است که حرکات و سکنات او عالمانه بوده و این خصوصیت در ایشان بود. در روایات داریم که «عالم ناطق مستعمل علمه» اهل بیان و تبیین بود. ایشان می‌توانست با اقشار مختلف و با مخاطب جوان کاملاً ارتباط برقرار کند.

*ارتباط صمیمی با جوانان همانند پدر

من در اوایل یا اواسط امامت جمعه ایشان در تبریز رفتم و دیدم آنچنان با جوان‌های کم سال 20، 21 ساله گرم و صمیمی است که واقعاً مثل اینکه آنها با پدرشان یا برادر بزرگترشان حرف می‌زنند. آن هیمنه علمی، در رابطه ایشان با جوانان اصلاً محسوس بود. با جوانان اینچنین بود، با عامه مردم و قشرهای خیلی عمومی مردم نیز چنین بود.

*سخنرانی عربی آیت‌الله مدنی در شهر سوسنگرد

در یکی از دفعاتی که سوسنگرد آزاد شده بود بعد البته مجدداً اشغال شد بنده در اهواز بودم و می‌خواستم به سوسنگرد بروم، لباس نظامی تنم بود. در این بین دیدم که آقای مدنی از تهران به دنبال ما به اهواز آمده‌اند. گفتند: کجا می‌روید؟ گفتم: می‌رویم سوسنگرد، گفتند: من هم می‌آیم، ایشان را هم بردیم، در آنجا ظهر نماز خواندیم و من قدری با مردم صحبت کردم. من فارسی حرف می‌زدم و نمی‌توانستم از حفظ عربی نطق کنم، به خصوص با لهجه بومی و مردمی. ایشان گفتند: «من با مردم حرف می‌زنم.» و منتظر نشدند. بعد از اینکه من صحبت کردم، جمعیت مسجد تقریباً متفرق شد. ایشان رفتند توی مردم و یک وقت دیدیم جماعت عظیمی از زن و مرد را دور خودشان جمع کرده‌اند و با لهجه حرف می‌زنند. یک سخنرانی حسابی گرم که مردم را به هیجان آورد.

خاطره‌ای که من مکرر نقل می‌کنم در همان جماعت آنجا بود که مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند وی، هفت هشت تا از مهاجمان عراقی را با چوب کشته است. یعنی حرف آقای مدنی و آن شور و هیجانی که ایجاد کرده بود، همه را به شور و هیجان آورد. این چنین می‌توانست با آن قشر مردم ارتباط برقرار کند.

در نخستین سمینار ائمه جمعه که ما در قم تشکیل دادیم همه علمای ائمه جمعه سراسر کشور و علمای بزرگ و همه شهدای معروف همه در آنجا بودند. چند نفر از علمای سنی و شیعه سخنرانی کردند و بعد آقای مدنی در کنجی ایستاد. من یادم نمی‌رود آن منظره که ایشان آغاز کردند به صحبت کردن و اشک از چشمانشان می‌چکید.

در روایات داریم که حضرت دعا می‌خواندند اشک مثل قطراتی که از لب مشک جاری می‌شود، مشک را که می‌بندند، همین طور مرتب چک چک می‌کند. من در چهره آقای مدنی دیدم که این جریان اشک از دو چشم ایشان روی محاسن شریفش سرازیر بود، همین طور جاری بود و حرف می‌زد. آن روز ایشان تمام مجلس را منقلب کرد و ارتباط داد.

*شهادت آیت الله مدنی به مرجعیت و اعلیت امام (ره)

ایشان دارای دید سیاسی و نسبت به مسائل کشور آگاه و اهل علم و اقدام بودند. مطلقاً دچار وحشت نمی‌شدند. مردی شجاع، صریح و آماده خطرپذیری بودند. ایشان زمانی هم که در نجف بودند، شجاعتشان را ثابت کردند، یعنی ایستادند و صریحاً مرجعیت یا اعلیت امام را بیان و تصریح کردند. خیلی‌ها در آنجا بودند که قلباً به این موضوع معتقد بودند، اما حاضر نبودند اعلام کنند؛ ایشان از محدود افرادی بود که به مرجعیت و اعلیت امام شهادت داد. ما آن وقت در مشهد بودیم و خبرش از نجف به مشهد رسید و چقدر در قشرهای اهل علم و اهل معرفت تأثیر گذاشت که شخصی مثل آقای مدنی چنین ترویجی از امام کرده بود.

ایشان هم در آنجا با این اعلام صریح شجاعت نشان دادند و هم وقتی که به ایران آمدند در مقابل دستگاه شجاعت نشان دادند. بالاتر از همه در تبریز، در اوایل رفتن ایشان، در آن فتنه موسوم به فتنه خلق مسلمان که آمیخته نفاق آمیزی از احساسات قومی و ضداسلامی و در واقع مخالف نظام جمهوری اسلامی بود، چنین جریانی را درست کرده بودند و از نقاط مختلف، مردم را برای ایجاد آشوب و فتنه به تبریز ریختند و این مرد، مثل کوه ایستاد و حتی جانش در خطر افتاد و در آن جمعیت و در آن میدان نزدیک بود ایشان را به شهادت برسانند. بعد جوان‌های حزب‌اللهی و مردم مؤمن تبریز خودشان آمدند و غائله را ختم کردند. اگر ایستادگی ایشان نبود، معلوم نبود چه می‌شد.

ما آن روزها در شورای انقلاب بودیم و لحظه به لحظه مسائل تبریز را دنبال می‌کردیم و در جریان بودیم. افراد می‌رفتند و می‌آمدند و با علما و با مردم تماس می‌گرفتند. نقش آقای مدنی در آن قضایا حقیقتاً مؤثر و تعیین کننده بود. این هم شجاعت و ورود ایشان در میدان سیاسی.

به نظر من بالاتر از همه ابعاد و پشتوانه همه این ابعاد، خودسازی و کاری بود که ایشان با خود و با دل خود کرده بود. انسان تا خودش را در معرض نصیح الهی قرار دهد، به آن بهجت روحی، به آن معنویت نائل نمی‌شود؛ آن فتوح لازم را پیدا نمی‌کند تا بتواند در همه این میدان‌ها چنین با اخلاص وارد شود. اخلاص ایشان پشتوانه این حرف‌ها بود و آن اخلاص نتیجه کاری بود که با خود کرده بود. انسان پیش از آن که روی دیگران کار کند، اول باید روی خودش کار کند و نفسش را مقهور عقل و ایمان خود کند تا نفس نتواند سرکشی کند، نتواند هواهای خود را بر اعمال، رفتار و افکار انسان حاکم و غالب کند.

البته تبریز در بین شهدای محراب دارای این امتیاز است که دو شهید محراب دارد، یعنی واقعاً مرحوم آیت‌الله قاضی را هم فراموش نکنیم و از یاد نبریم. او مردی بزرگ، روشنفکر، اهل قلم و مبارزه بود و ایشان هم باید همیشه در یادها زنده بماند. او اولین کسی بود که این جور در تبریز، در موضوع منبر انقلاب ایستاد و حقیقتاً کاری را که باید بکند، کرد. با آقای قاضی هم خیلی مقابله و معارضه شده بود. بنده قبل از انقلاب تبریز رفته بودم و می‌دانستم که اوضاع تبریز چگونه است. آقای قاضی هم خیلی رنج کشیدند. شهید اول محراب آقای قاضی است در تبریز و شهید دوم هم آقای مدنی است. هر کدام واقعاً برجستگی‌هایی دارند. البته شهید مدنی به نظر من جزء آن چهره‌های روحانی است که نظیرش را خیلی کم می‌توان دید، یعنی همه این ابعاد گوناگون در این مرد بزرگ بود.

انشاءالله خداوند به همه کمک کند. واقعاً شهادت حق ایشان بود و این جایگاه مهم الهی، پاداش خدا برای این مرد بود. حیف بود که او در بستر بمیرد. خدای متعال تفضل کند و بلکه با عدم قابلیت‌مان، راه شهادت را برای ما هم انشاءالله مقدر کند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای کنگره بزرگداشت شهید مدنی - مجله شهاد یاران (بنیاد شهید)